

آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی +

محمد ستوده آرانی*

علیرضا دانشیار**

چکیده

نوشتار حاضر در پی پاسخ‌گویی به این سؤال اساسی است که آسیب‌های روابط بین‌الملل موجود، از دیدگاه امام خمینی + چیست؟ در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که آسیب‌های مذکور را می‌توان در دو سطح ساختاری و کارکردی مورد بررسی قرار داد. بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی + در سطح ساختاری نشان می‌دهد که روابط بین‌الملل مطلوب، مبتنی بر توزیع عادلانه قدرت، تعاملات اقتصادی متقارن و حفظ هویت‌های فرهنگی کشورهاست. در سطح کارکردی نظام بین‌الملل نیز، عدالت واقعی زمانی حاصل می‌شود که ستم‌گری و ستم‌پذیری در سطح بین‌المللی از میان برود و ایجاد صلح واقعی در جهان محقق شود.

واژگان کلیدی

امام خمینی +، روابط بین‌الملل، ساختار، کارکرد، آسیب‌شناسی.

*. استادیار دانشگاه باقرالعلوم.

** دانش‌آموخته حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد انقلاب اسلامی.

تاریخ دریافت: ۸۸/۱۱/۱۴ پذیرش نهایی: ۸۹/۲/۱۶

مقدمه

یکی از موضوعات مهم و مطرح در روابط بین‌الملل، شکل‌گیری روابط مسالمت‌آمیز و عاری از جنگ و درگیری، عدم سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و فقدان ظلم و ظلم‌پذیری و نیز روابط همراه با عدالت و صلح و امنیت می‌باشد. روابط بین‌الملل کنونی، همواره دستخوش تهدیدها و بحران‌های عدیده‌ای بوده است. تاریخ پر فراز و نشیب بشری، ظن و تردیدها را در این زمینه نمایان می‌سازد که به راستی چرا روابط بین‌الملل کنونی، چنین متزلزل و شکننده است که همواره ملت‌ها و دولت‌ها را با ترس جنگ جهانی دیگری، مواجه می‌کند؟

افزون بر جنگ، تهاجم فرهنگی، وابستگی نامتقارن فرهنگی و اقتصادی، روابط ناعادلانه میان کشورها، سیستم یا ساختار بین‌المللی ناکارآمد، توزیع نابرابر منافع و ارزش‌ها و از طرفی، کارکرد غیر قابل قبول و ضعیف سیستم روابط بین‌الملل، موجب بحران‌های عدیده‌ای در سطح روابط بین‌الملل شده است که از سطح درگیری فیزیکی فراتر رفته است؛ لذا این مسأله اساسی وجود دارد که علت ناامنی و بحران‌های بین‌المللی چیست؟ و با چه رویکردی می‌توان به افزایش ثبات و صلح پایدار، دست‌یافت؟ در این مقاله، آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل از دیدگاه امام‌خمینی، در دو سطح ساختاری و کارکردی مورد بحث قرار می‌گیرد؛ بحث اصلی در سطح ساختاری روابط بین‌الملل در سه سطح ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد بررسی قرار خواهد گرفت؛ در ساختار سیاسی، توزیع نابرابر قدرت، سیستم رقابتی و بازیگران روابط بین‌الملل؛ در ساختار اقتصادی، وابستگی نامتقارن اقتصادی و همچنین بحران در نظام سرمایه‌داری و در سطح فرهنگی، بحران فرهنگی ناشی از فرهنگ غربی و استعماری و مسأله هویت و استقلال فرهنگی، از مهم‌ترین بحث‌های سطح ساختاری روابط بین‌الملل محسوب می‌شوند. برای سطح کارکردی روابط بین‌الملل، می‌توان کارویژه‌های اساسی را در نظر گرفت که عبارتند از: صلح، عدالت و امنیت. برای دستیابی به کارکرد مطلوب، ضمن شناخت آسیب‌های ساختاری، باید آسیب‌های سطح کارکردی روابط بین‌الملل، مورد توجه قرار گیرد تا بتوان به روابط بین‌الملل کارآمد، دست‌یافت.

مفاهیم و چارچوب نظری

روابط بین‌الملل

«روابط بین‌الملل، آن بخش از علم سیاست است که کشاکش‌ها و هماهنگی‌های میان دولت‌ها، موقعیت دولت‌ها در سازمان‌های بین‌المللی و روابطی که با آنها دارند و به طور کلی مسایل سیاسی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی را بررسی می‌کند و در نظر دارد اصول و قواعد حاکم بر روابط بین‌المللی، میان بازیگران گوناگون را دریابد و کاربرد آنها را در عمل نشان دهد.» (فرانکل، روابط بین‌الملل در جهان متغیر: ۷)

آسیب‌شناسی

آسیب در لغت به معنای آزار، گزند، درد، صدمه و... آمده است. (عمید، فرهنگ فارسی عمید: ۳۱) اما آسیب‌شناسی، شاخه‌ای از پزشکی است که به منشأ، ماهیت، علت و سیر بیماری‌ها به‌ویژه در مقیاس میکروسکوپی می‌پردازد. آسیب‌شناسی از علم پزشکی به دیگر علوم و مخصوصاً علوم انسانی و اجتماعی سرایت کرده است. (انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱: ۱۰۹) موضوعات علوم انسانی و اجتماعی نیز، این‌گونه مورد مطالعه قرار می‌گیرد که اجتماع به‌عنوان یک موجود زنده لحاظ می‌شود؛ اگر این موجود، آفت‌زده و بیمار شد؛ گفته می‌شود که آسیب دیده و از حالت مطلوب به دور است و برای رسیدن به کمال، شرایطی لازم است و ممکن است، موانع و آسیب‌هایی هم وجود داشته باشد. برای شناخت سلامت و آسیب‌ها و بیماری‌های یک پدیده، باید منشأ، ماهیت، علت و سیر آسیب و بیماری را شناخت. در این بحث، روابط بین‌الملل همانند یک موجود زنده لحاظ می‌شود که دستخوش آسیب‌ها، آفت‌ها و ضعف‌هایی می‌شود. منظور از آسیب‌شناسی روابط بین‌الملل، شناخت نقاط ضعف و آسیب‌های سطح ساختاری و کارکردی روابط بین‌الملل، می‌باشد.

سطح ساختاری و کارکردی

در رشته روابط بین‌الملل، دانشمندان علوم سیاسی معتقد به تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل به دو

سیستم عینی و تحلیلی هستند:

۱. سیستم عینی: ناظر به ساختار، یعنی تعداد و نوع بازیگران نظام بین‌الملل است که در بحث آسیب‌ها در سه سطح:

- الف) ساختارسیاسی (نحوه توزیع قدرت، سیستم رقابتی، بازیگران روابط بین‌الملل).
 - ب) ساختار اقتصادی (وابستگی نامتقارن اقتصادی، وابستگی اقتصادی).
 - ج) ساختار فرهنگی (بحران فرهنگی، مسأله هویت و استقلال فرهنگی).
- مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. سیستم تحلیلی: ناظر به کارکرد سیستم بین‌المللی یعنی نوع اتحادها، همکاری‌ها و روابط متقابل بازیگران اصلی و فرعی است که در بحث سطح کارکردی روابط بین‌الملل، یعنی سه بحث اصلی عدالت، صلح و امنیت، نمود پیدا می‌کند.

آسیب‌های سطح ساختاری روابط بین‌الملل

آسیب‌های سطح ساختار سیاسی

آسیب‌های سطح ساختار سیاسی روابط بین‌الملل را می‌توان در سه مورد نحوه توزیع قدرت، سیستم رقابتی و بازیگران روابط بین‌الملل، مورد بررسی قرار داد و دیدگاه‌های امام خمینی + را در رابطه با آنها تبیین کرد.

۱. نحوه توزیع قدرت

از دیدگاه امام خمینی +، نحوه توزیع قدرت در ساختار سیاسی روابط بین‌الملل، نابرابر و ناقض حقوق ملت‌ها و کشورهای ضعیف است. توزیع منابع مادی و طبیعی قدرت در سطح جهان یکسان نبوده و آنچه در ساختار سیاسی عینی نظام بین‌الملل رخ داده است، ناشی از روابط سیاسی نابرابر، اعمال سلطه، نفوذ قدرت‌های بزرگ و وابستگی سیاسی کشورهای تحت سلطه است. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

قدرت در دست ظالم، دنیا را به فساد می‌کشانند؛ چنانچه قدرت در دست زورمندانی باشد که عاقل نیستند، مهذب نیستند، مصیبت، بار می‌آورد؛ امروز

که مشاهده می‌کنید این دو قطب بزرگ، برای خودشان این حق را قایل هستند که ملت‌های دیگر باید تحت سلطه ما باشند، این فکر اگر همراهش قدرت باشد، مصیبت، بار می‌آورد. (صحیفه امام، ج ۱۸: ۲۰۶)

از طرفی، چگونگی توزیع قدرت، سبب شکل‌گیری ساختار نظام بین‌الملل دو قطبی و چند قطبی در تاریخ معاصر روابط بین‌الملل شده است و جهان میان قطب‌ها یا قدرت‌های بزرگ، تقسیم شده است. این توزیع نابرابر قدرت، باعث تشدید وابستگی ساختاری کشورهای ضعیف به کشورهای قوی شده و در نتیجه کشورهای قدرتمند برای دخالت در دیگر کشورها خود را دارای حق می‌دانند.

از نظر امام خمینی، قدرت، قابلیت این را دارد که در دو بعد مثبت یا منفی زندگی بشری، مورد استفاده قرار گیرد. جوامع بشری نیز شاهد اعمال قدرت در دو قطب اصلاح و افساد بوده است. از نظر ایجابی، قدرت باید معطوف به حفظ جهات انسانیت و اسلامیت، سلامت جهان و همچنین اعمال قدرت در موضعش طبق موازین کتاب و سنت پیامبر اسلام | باشد. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

اینها که قدرت دارند باید حفظ جهات انسانیت، جهات اسلامیت را، بیشتر از دیگران بکنند، این قدرت را در محلس خرج نکنند، تجاوز از محلس نشود. (همان: ۲۱۲)

از نظر سلبی نیز جهت‌گیری قدرت نباید معطوف به فساد، ظلم، مصیبت، افزون طلبی خودخواهانه، مفلوکیت و کامروایی خود باشد. امام +، در این زمینه می‌فرمایند:

آنهایی که خودشان در اریکه قدرت نشستند و این نخوت قدرتمندی در مغزهایی که کوچک‌اند، این، اسباب این می‌شود که هر کاری که می‌توانند، انجام بدهند، به هر چه دستشان می‌رسد، آن را، انجام بدهند، هر ظلمی که می‌توانند، بکنند، هر ملتی را که می‌توانند زیر پای خودشان له کنند، اینها جزء مفلوک‌های عالم هستند؛ برای اینکه قدرت روحی ندارند که هر چه وارد مغزشان می‌شود، بتوانند کنترلش کنند. (همان، ج ۱۱: ۲۶۷ و ۲۶۸)

از دیدگاه امام خمینی +، هدف قدرت سیاسی، باید به توزیع برابر قدرت منجر شود تا به واسطه آن، به برقراری نظم و امنیت، تأمین قسط و عدل، تهذیب، تربیت و تأمین سعادت انسان‌ها معطوف باشد و نه به طاغوت و دیکتاتوری و به تعبیری اعمال ناروا و مغایر با موازین انسانیت؛ البته نه آن‌گونه که در مکتب اصالت قدرت، از آن به مثابه تأمین کننده منافع و خواسته‌های شخصی و گروهی، یاد می‌شود. آنچه در ساختار سیاسی روابط بین‌الملل شاهد آن هستیم، ناشی از روابط سیاسی نابرابر و اعمال سلطه و نفوذ قدرت‌های بزرگ و وابستگی سیاسی کشورهای تحت سلطه است که به تعبیر امام +، برای این کشورها فساد و ناآرامی ایجاد کرده است. (همان، ج ۵: ۱۴۸، ج ۱۶: ۲۲۹، ج ۱۸: ۲۳۸)

۲. سیستم رقابتی میان ابرقدرت‌ها

در رابطه با سیستم رقابتی ابرقدرت‌ها بر سر منافع فراقاره‌ای، امام خمینی +، دیدگاهی نفی‌گرایانه دارد؛ زیرا موضوع رقابت قدرت‌های بزرگ در چنین سیستمی، ثروت‌ها و منابع ممالک مستضعف، می‌باشد و آنها خود را در چپاول منابع و معادن ملل مستضعف، ذی‌حق می‌دانند. (امام خمینی، ولایت فقیه: ۲۲ و ۲۳) گاه، برای غارت این ثروت‌های طبیعی با یکدیگر رقابت و گاهی تبانی می‌کنند. از این روست که از دیدگاه امام خمینی، سیستم رقابتی به ضرر کشورهای مستضعف تمام می‌شود، به‌ویژه آن‌که چنین سیستمی، وابستگی کشورهای ضعیف به کشورهای قوی را نهادینه و امپریالیست‌ها را مجاز به مداخله در کشورهای مستضعف، برای حفظ منابع خود می‌کند. با عنایت به این‌که در سیستم بین‌المللی رقابتی، قدرت‌های بزرگ، انواع الگوهای مداخله‌گری را در مورد کشورهای ضعیف اعمال می‌کنند، امام خمینی +، ضمن تشریح این‌گونه دخالت‌ها، چنین کارکرد رقابتی را به نقد می‌کشد. (دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی: ۲۶۸ و ۲۶۹)

امام خمینی +، قائل به امکان تبانی و هماهنگی میان دو ابرقدرت شرق و غرب برای چپاول ملت‌ها و تغذیه از خون آنان، در راستای تثبیت نظام سلطه در جهان و وابستگی کشورهای مستضعف به یکی از دو بلوک سابق است و معتقد است که با توجه به ماهیت

سودجویانه و استثمار‌گرایانه ابرقدرت‌های کاپیتالیستی و کمونیستی، آنان به تقسیم جهان به مناطق نفوذ خود اهتمام می‌کنند؛ چرا که این قدرت‌های امپریالیستی، موجوداتی درنده‌خو، گرگ‌صفت و خبیث هستند که به چپاول ملت‌ها، همت گماشته‌اند. امام +، تمامی ابرقدرت‌ها را قماربازان سیاسی می‌داند که هر کدام می‌خواهند فرصت را از رقیبان ابرقدرت خویش بریابند. از این روست که برای جلوگیری از اصطکاک و درگیری میان خویش، به تقسیم جهان به مناطق نفوذ خود، اقدام می‌کنند. (صحیفه امام، ج ۱۲: ۲۲۰)

۳. بازیگران روابط بین‌الملل

دولت‌ها

امام خمینی، در رابطه با دولت‌ها و چگونگی شکل‌گیری نظام بین‌الملل، سه خط مشی را اتخاذ کرده‌اند که آسیب‌شناسی ایشان در رابطه با دولت‌ها به وسیله سه عنصر قدرت، عقیده و اخلاق مشخص می‌شوند. آسیب‌شناسی ایشان درباره ساختار دولت‌ها در نظام بین‌الملل، به وسیله این سه عنصر عبارتند از:

الف: ایشان در یک تقسیم‌بندی، دولت‌های جهان را به صورت کلی (چه دولت‌های غربی و چه دولت‌های بلوک شرق آن زمان را) به دو اردوگاه تقسیم می‌کردند:

۱. کسانی (دولت‌هایی) که قدرت دارند و از آن برای بهره‌کشی و استیلا بر دیگران استفاده می‌کنند که منظور، همان قدرت‌های استکباری و مستکبرین هستند.

۲. کسانی که قدرت ندارند و مورد بهره‌کشی قرار می‌گیرند، (مستضعفین).

امام خمینی +، بر این عقیده بودند که اردوی سرکوب‌گران که متشکل از دو ابرقدرت و چند قدرت بزرگ است، در برابر اردوی مستضعفین که مرکب از چند کشور اسلامی و بقیه جهان سوم است، ایستاده و آنها به دنبال سلطه بیشتر بر کشورهای مسلمان و جهان سوم بوده‌اند:

از جمله نقشه ... بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده، از خویش و غرب زده و شرق زده نمودن آنان است، بطوری که خود را و فرهنگ و قدرت خود را، به هیچ

گرفتند و غرب و شرق، دو قطب قدرتمند را نژاد برتر و فرهنگ آنان را والاتر و آن دو قدرت را قبله‌گاه عالم دانستند و وابستگی به دو قطب را از فرایض غیر قابل اجتناب معرفی نمودند... غم انگیزتر آنکه، آنان ملت‌های ستمدیده زیر سلطه را در همه چیز عقب نگه داشته‌اند... (امام خمینی، ولایت فقیه: ۱۵)

ب: در این تقسیم‌بندی که در راستای خطامشی عقیدتی امام خمینی می‌باشد، ایشان به‌جای تأکید بر تعداد بازیگران، تعداد ایدئولوژی مسلط در نظام بین‌الملل را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد؛ به عنوان مثال، نظام دوقطبی دو ابرقدرت شرق و غرب را با طرد دو ایدئولوژی کمونیسم و کاپیتالیسم با چالش روبرو می‌کند. (دهشیری، همان: ۲۶۶) امام خمینی معتقد بودند که جز ایران، کشوری به راستی مستقل وجود ندارد؛ زیرا جنبش عدم تعهد، سازمانی قلابی است که اعضای آن در حقیقت یا به اردوگاه غرب تعلق دارند و یا به اردوگاه شرق. امام خمینی + با مطرح کردن اندیشه و طرح‌های اسلامی و نیز دولت اسلامی و مکتبی در سطح جهانی، دو الگوی کاپیتالیسم و کمونیسم را زیر سؤال بردند.

ج: این تقسیم‌بندی، بر اساس معیار اخلاقی یا روحانی قابل مطالعه می‌باشد. امام خمینی بر این نظر بود که جهان، بین کسانی که صراط مستقیم، راه خدا و ایمان را دنبال می‌کنند و کسانی که در راه فاسد شیطانی و بی‌ایمانی گام برمی‌دارند، تقسیم شده است. صراط مستقیم، صراط اسلام است و راه فساد، راه قدرت‌های استکباری و کسانی که در راه آنها هستند، می‌باشد. (امام خمینی، وصیت نامه الهی - سیاسی: ۱۹)

ملت‌ها

امام خمینی +، ضمن اولویت‌بخشی به ملت‌ها، به عنوان بازیگران اصلی در عرصه روابط بین‌الملل، تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای را، مطرح می‌کنند:

۱. ملت به معنای اسلامی یا همان امت.
۲. ملت به معنای غربی.
۳. ملت به صورت کلی، بدون قید اسلامی و غربی که شامل تمام بشریت می‌شود.

هریک از موارد سه‌گانه، در مناسبت‌های گوناگون، مورد خطاب وسیعی از سوی امام + واقع شده‌اند و آسیب‌های متعددی را برای آنها بیان کرده‌اند. تشکیل نشدن امت واحده اسلامی و ایجاد اختلاف، از دست دادن هویت اسلامی، ظلم و ستم؛ عدم حق‌گرایی و همچنین نژادپرستی، از نمونه‌های آسیبی است که متوجه امت اسلامی است. امام خمینی +، برای نیل به استراتژی آرمانی خود، (امت) که معنایی از ملت اسلامی است، موضوعات خاصی را مورد توجه قرار داده‌اند که از جمله می‌توان به بازگشت به هویت اسلامی (صحیفه امام، ج ۲۱: ۲۱)، وحدت مسلمانان، ظلم‌ستیزی و حق‌گرایی، اشاره کرد. (همان، ج ۵: ۷۰) ایشان در این باره می‌فرمایند:

علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی، دولت‌ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرت‌های بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت‌های خود تفاهم کنند. ... و نیز ملت‌ها را دعوت به وحدت کنند و از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است، بپرهیزند و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و یا هر نژادی که هستند، دست برادری دهند. (امام خمینی +، وصیت نامه الهی - سیاسی: ۲۲)

مفهوم ملت به معنای غربی آن که اندیشه ملی‌گرایی در راستای آن است، در اندیشه امام خمینی +، تا آن‌جا که مقابل اسلام قرار نگرفته باشد، قابل قبول بوده است و ملیت را در چارچوب اسلام، صحیح می‌دانند:

آنهایی که می‌گویند ما ملیت را می‌خواهیم احیا بکنیم ... آنها مقابل اسلام ایستاده‌اند... اسلام با ملیت مخالف است؛ معنای ملیت این است که ما ملت می‌خواهیم ... و اسلام را نمی‌خواهیم... ما ملیت را در سایه تعالیم اسلام قبول داریم ... دفاع از ممالک اسلامی جزء واجبات است، لکن نه اینکه ما اسلامش را کنار بگذاریم و بنشینیم فریاد ملیت بزنیم ... (صحیفه امام، ج ۱۳: ۷۸)

از نظر امام خمینی +، رواج این تفکر (ملی‌گرایی همراه با نفی اسلام)، در عصر حاضر از سوی محافل استعماری غرب، به هویت دینی و اسلامی مسلمانان لطمه زده است. (همان)

رواج تفکر ملی‌گرایی از سوی محافل استعماری غرب، یکی از آسیب‌هایی است که امام +، همواره آن را به مسلمانان گوشزد می‌کردند.

امام‌خمينی +، برای بازیگران غیرحکومتی، ارزش و اهمیت بیشتری قائل است و بازیگران حکومتی به ویژه حکومت‌های سرسپرده که خاستگاه آنها نه ملت‌هایشان، بلکه حب نفس و جاه و مال حاکمانشان می‌باشد را کم‌اهمیت قلمداد می‌کند. امام‌خمينی +، نظریه‌ای روانشناختی را مطرح می‌کند که ضمن اهمیت دادن به خاستگاه روانی حکومت‌ها و مشروعیت مردمی و معنوی آنها، نظامی بین‌المللی را ترسیم می‌کند که در آن، بازیگران حکومتی اسیر هوا و هوس‌ها و امیال نفسانی خویش، نباشند. (همان، ج ۲۱: ۷۸) ایشان در جای دیگری بر نقش کلیدی و راهبردی نظرات و خواست ملت‌ها، اشاره می‌کنند و معتقدند که نمی‌توان بدون در نظر گرفتن خواسته ملت‌ها، چیزی را به آنها تحمیل کرد:

اگر شماها خیال می‌کنید که با سرنیزه بتوانید یک ملتی را خاضع کنید و استقرار هم پیدا بشود این اشتباه است ... ملت اگر یک چیزی خواستند، نمی‌شود به خلاف میل ملت همیشه یک کاری انجام داد. (همان، ج ۱۲: ۱۴)

گرچه امام + در خصوص نوع بازیگران در نظام بین‌المللی، بر ملت‌ها به عنوان بازیگران مرجح تأکید می‌کند، اما بازیگران حکومتی را در نظام بین‌الملل، نادیده نمی‌انگارد و در این رابطه بر مشروعیت نظام سیاسی آنها و پایگاه مردمی حکام که باید مبتنی بر اهداف و آرمان‌های ملی باشد، تأکید می‌کند؛ این امر بیانگر آن است که امام‌خمينی +، تأثیر نوع حکومت و ساختار داخلی قدرت را بر کارکرد بازیگران حکومتی در عرصه بین‌المللی با اهمیت تلقی می‌کند.

سازمان‌های بین‌المللی

سازمان‌های بین‌المللی، همراه دولت‌ها و ملت‌ها به صورت گسترده‌ای مورد خطاب و آسیب‌شناسی امام + قرار گرفته است؛ کارکرد سیاسی این سازمان‌ها، از جمله

مواردی است که مورد تردیدهای اساسی قرار می‌گیرد. امام خمینی +، اساس تشکیلاتی را که ابرقدرت‌ها در آن دخالت دارند و به نفع آنها تمام می‌شود و حق وتوی ابرقدرت‌ها را مردود می‌شمارند:

اصل و اساس این را خود اینها درست کرده‌اند، اساس این سازمان‌ها ساخته خود اینهاست. اگر ساخته خود اینها نبود، به چه مناسبت باید یک کشوری یا چند کشوری قلدر حق وتو داشته باشند. (همان، ج ۱۵: ۵۲۰ و ۵۲۱)

همچنین امام + اقدامات کشورهای غربی را در قبال سازمان‌های بین‌المللی و اقدامات سازمان‌های بین‌المللی را در رابطه با کشورهای ابرقدرت در هر دو صورت، در جهت تأمین منافع ابرقدرت‌ها می‌دانند و یاد آور می‌شوند:

... این سازمان‌هایی که درست کرده‌اند برای خودشان، همه برای منفعت غرب است، هیچ برای مظلوم‌ها نیست. (همان ج ۱۱: ۵۰)

امام خمینی +، این تشکیلات را صوری و برای بازی دادن ملت‌های ضعیف، قلمداد می‌کنند و اعلام می‌دارند که بدتر از این جنایت و بدتر از این وحشیگری در عالم نیست حتی امام خمینی +، حق وتوی کشورهای بزرگ را تداعی حکومت جنگل و در مواردی بدتر از حکومت جنگل نام می‌برند. (همان) چنانکه می‌فرمایند:

حکومت‌های جنگل باز یک فطرتی دارند، روی آن فطرتشان هم باز ظلمشان را بالسویه می‌کنند. اما این سازمان‌ها و آنهایی که با دست آنها، با دست جنایتکار آنها این سازمان‌ها درست شده‌اند، آنها تمام حیثیت و انسانیت بشریت را از بین می‌برند. (همان)

در جایی دیگر ایشان تأکید می‌کنند که هیچ انسان عاقلی نمی‌تواند قبول کند که همه دنیا بر عدالت باشد، لکن اختیار این سازمان‌ها دست چند نفر خاص باشد که اگر این سازمان‌های بین‌المللی خواستند جلوی آنها را بگیرند، فوراً آن را وتو کنند. (همان)

آسیب‌های ساختار اقتصادی روابط بین‌الملل

از نظر امام خمینی +، اقتصاد همواره با اموری چون اخلاق و سیاست ارتباط برقرار می‌کند. (امام خمینی، دولت و اقتصاد: ۹۲) در این نگرش، اقتصاد به صورت مجزا مورد توجه نیست و مسایل اجتماعی، به حوزه‌های مختلف از جمله اخلاق تسری داده می‌شود که این دیدگاهی کاملاً اسلامی است و هم جنبه مادی و هم جنبه معنوی اقتصاد را در نظر می‌گیرد. (همان: ۹۳) همچنین از نظر امام خمینی +، سیستم اقتصادی سرمایه‌داری غرب و اشتراکی شرق، مورد آسیب‌های اساسی قرار گرفته‌اند. امام + در تشریح ضعف دو رویکرد سرمایه‌داری غرب و اشتراکی شرق چنین می‌فرمایند:

زیربنا اقتصاد نیست، برای اینکه غایت انسان اقتصاد نیست... برنامه اسلام این است که این انسان را جوری تربیت کند که هم اینجا صحیح باشد هم آنجا صحیح باشد. راه مستقیم، نه طرف شرق، نه طرف غرب. (صحیفه امام، ج ۹: ۴۵۷)

از منظر امام خمینی +، با حاکمیت اسلام می‌توان به مقاصد اسلام دست یافت، ایشان می‌فرمایند:

پایه کردن مقاصد اسلام در جهان و خصوصاً برنامه‌های اقتصادی آن و مقابله با اقتصاد بیمار سرمایه‌داری غرب و اشتراکی شرق، بدون حاکمیت همه جانبه اسلام میسر نیست. (همان، ج ۲۰: ۳۴۰)

با توجه به مطالب مذکور، جهت‌گیری‌های امام خمینی + درباره ساختار اقتصادی روابط بین‌الملل، در راستای چهار خط‌مشی، مشخص می‌شوند:

۱. حفظ منافع همه کشورها و خصوصاً کشورهای تحت سلطه و ضعیف و خارج شدن آنها از وابستگی نامتقارن.
۲. گسترش مشارکت تمامی کشورها در رفع بی‌عدالتی‌ها در بخش اقتصاد.
۳. تأکید بر خودکفایی و خودباوری ملت‌های تحت سلطه و خروج آنها از وابستگی.
۴. مبارزه با اقتصاد امپریالیستی و سوسیالیستی.

چهار محور مذکور، وجه تمایز نظر امام خمینی + با نظام‌های حاکم بر اقتصاد دنیا، یعنی سرمایه‌داری و سوسیالیسم را تشکیل می‌دهد. ایشان با ظالمانه شمردن نظام سرمایه‌داری، آن را موجب پیدایش نابرابری‌های اجتماعی و از بین رفتن منافع محرومان می‌دانند و از طرفی، نظام سوسیالیستی را نیز به دلیل حذف دین و دیانت از بطن زندگی بشر و نیز تکیه خشک و خالی بر عدالت، طرد می‌کردند. اعتقاد امام بر این است که دین، اساس و پایه عدالت واقعی است و این کشورها از اقتصاد سالم اسلامی و همچنین عدالت واقعی به دور هستند. در نظر ایشان، سیستم‌های عینی موجود، یعنی سرمایه‌داری و سوسیالیسم، همواره دچار ضعف و آسیب بوده است. (همان، ج ۲۱: ۴۴۴)

امام خمینی، تأکید خاصی بر استقلال اقتصادی داخلی کشورها دارند تا بدین وسیله در مقابل نظام جهانی، آسیب‌پذیری کمتری داشته باشند، ایشان می‌فرمایند:

ما امروز اگر بخواهیم با این قدرت بزرگ مواجه باشیم و در این میدان شکست نخوریم، احتیاج به چند امر داریم: یکی اینکه ما اقتصاد خودمان را طوری کنیم که خودکفا باشیم... این وابستگی اقتصادی، موجب این می‌شود که ملت ایران، مملکت ایران، تسلیم بشود به دیگران. (همان، ج ۱۱: ۴۱۳ و ۴۱۴)

در زمینه آسیب‌های ساختار اقتصادی روابط بین‌الملل، یکی از موارد مهم که همواره امام + نسبت به آن دغدغه خاصی داشته‌اند، سلطه نظام سرمایه‌داری بوده است؛ ایشان ریشه بدبختی بشریت امروز و روابط حاکم بر آن را، ناشی از سلطه نظام سرمایه‌داری غرب می‌دانند که از ره‌آورد آن، دیگر ممالک و کشورها را به سمت بدبختی و استثمار و استعمار کشانده‌اند. امام + در اشاره به این مطلب می‌فرمایند:

«اینها به صورت استثمارگر از سیصد سال پیش یا بیشتر به کشورهای اسلامی راه پیدا کردند.» (همان ج ۴: ۱۳) «از آن وقتی که راه پیدا کردند به ایران و شرق، تمام جاها را اینها بررسی کردند.» (همان، ج ۸: ۱۸۴) «مطالعات دقیق کردند و به اینجا رسیدند که... در شرق یک ممالک غنی هست از حیث مخازن زیرزمینی، از قبیل: مراتع بزرگ و غنی و جنگل‌های بسیار زیاد و غنی و مخازن

نفتی... و سایر مخازن که بسیاری از آنها را شاید الان خود شرقی‌ها مطلع نیستند، لکن آنها آمدند و رفته‌اند و مطلع گردیده‌اند.» (همان، ج ۷: ۳۸۷) «اینها فهمیدند که یک لقمه چربی است، شرق دارای مخازن و معادن است و باید این را هر طوری هست، این طعمه را به هر طوری که هست باید اینها ببرند.» (همان، ج ۴: ۹۷)

امام خمینی + معتقد بودند:

حتی سیاحت‌هایی که از اینها آمدند به اسم سیاحت، اینها یک مأمورین سیاسی بوده‌اند برای مطالعه این ممالک شرقی. در ایران اینها می‌آمدند و در تمام شهرها و دهات، همه اینها را مطالعه می‌کردند. بیابان‌ها، حتی آن بیابان‌هایی که هیچ آب و علفی نداشت، اینها با تحمل زحمتهای فراوان با شتر در آن وقت می‌آمدند... اوضاع جغرافیایی این ممالک را و مهم‌تر برای آنها آن موارد مخازن، هر مخزنی، یعنی طلا، مس، نفت، گاز و هر چه بود، اینها دقیقاً مطالعه می‌کردند و نقشه‌برداری می‌کردند. (همان: ۱۳)

پس از آن که دریافتند این کشورها و از جمله ایران، سرشار از مواد خام مورد نیاز آنهاست: «خودشان را مهیا کردند برای غارت». (همان: ۱۴) به طرق مختلف در صدد نفوذ در این کشورها برآمدند تا از مخازن عظیم آنها بهرمنند شوند و یکی از اساسی‌ترین اهداف استعماری آنها، دستیابی به منابع و ذخایر گوناگون این ممالک بوده است. (خالقی افکنده، امام خمینی و گفتمان غرب: ۹۱)

دیدگاه امام خمینی + درباره اقتصاد، یک دیدگاه اسلامی است که نهایتاً نظام سرمایه‌داری را به چالش می‌کشد. امام در پی رفع این سلطه، با تکیه بر اصول اخلاقی و بشری است و در عین حال، به اقتصاد نیز اهمیت می‌دهد، اما آن را در راستای دو ضلع مهم‌تر، یعنی فرهنگ و سیاست در نظر می‌گیرند و آن نظام اقتصادی را مورد تأکید قرار می‌دهند که روابط در آن بر طبق انسانیت و اخلاق شکل می‌گیرد، نه بر اساس سود و ضرر اقتصادی که تفکر سرمایه‌داری غرب به دنبال آن است.

آسیب‌های ساختار فرهنگی روابط بین‌الملل

یکی از دغدغه‌های مهم اندیشه سیاسی امام خمینی +، آسیب‌های ساختار فرهنگی روابط بین‌الملل می‌باشد. دیدگاه ایشان در رابطه با ساختار فرهنگی روابط بین‌الملل را می‌توان در سه مقوله فرهنگ اسلامی، معماری و غربی مطرح کرد. (عزتی، فرهنگ توسعه از دیدگاه امام خمینی + : ۵) فرهنگ سالم و مطلوب از نظر ایشان، فرهنگ اصیل اسلامی است. بحران فرهنگی به وجود آمده در سطح روابط بین‌الملل، ناشی از دو فرهنگ معماری و غربی است. فرهنگ اصیل اسلامی از دیدگاه امام خمینی، دارای ویژگی‌های خاصی است؛ به عنوان مثال می‌توان به فرهنگ اسلام (صحیفه امام، ج ۸: ۱۰۷، ج ۲۱: ۳۴۷ و...)، فرهنگ قرآن (همان ج ۱۷: ۳۴۴)، فرهنگ الهی، فرهنگ حق، فرهنگ صحیح و فرهنگ سالم اسلامی (همان ج ۳: ۳۰۶، ج ۱۳: ۸۲، ج ۱۹: ۳۳۷ و...) اشاره کرد. این اسامی، ویژگی‌های پایه‌ای و منشأ فرهنگ اسلامی را مشخص می‌کنند. کاربرد این اسامی از طرف امام خمینی +، نشان‌دهنده این است که این فرهنگ، از اصول دین اسلام نشأت گرفته و منطبق با قرآن کریم می‌باشد.

حضرت امام، در عین حال که معتقدند فرهنگ اسلام غنی‌ترین فرهنگ‌ها بوده است، اما همزمان آسیب‌شناسی خود را نیز در این زمینه، بیان می‌دارند:

فرهنگ مسلمین، غنی‌ترین فرهنگ‌ها بوده و هست. مع‌الأسف، مسلمین نتوانستند از آن استفاده کنند... اسلام همه چیز برای مسلمین آورده است، همه چیز. قرآن، در آن همه چیز است لکن مع‌الأسف، ما استفاده نکرده‌ایم و مسلمین مهجورش کردند... (همان، ج ۱۲: ۳۳۰)

بحران فرهنگی

۱. فرهنگ معماری

امام خمینی +، متناسب با کاربرد نام این فرهنگ، ویژگی‌های آن را نام برده‌اند، مانند: فرهنگ دستوری، فرهنگ وابسته، فرهنگ عقب‌مانده، عقب‌نگه داشته‌شده، فرهنگ منحط،

فرهنگ ناصالح، فرهنگ فلج و بیشترین تأثیر فرهنگ استعماری در روابط بین دولت‌ها در سده‌های اخیر، در کشورهای تحت سلطه بوده است.

آسیب‌هایی که در مورد ویژگی‌های فرهنگ استعماری، توسط امام خمینی + مطرح شده‌اند، بیشتر به صورت مقایسه‌ای با ویژگی‌های فرهنگ اسلامی، ذکر شده‌اند؛ ایشان متناسب با نیازها در زمینه‌های مختلف و بیشتر در مقایسه با فرهنگ اسلامی، به بیان برخی ویژگی‌های این فرهنگ پرداخته‌اند. امام +، به استفاده ابزاری از فرهنگ، توسط قدرت‌های بزرگ اشاره و بیان می‌دارند:

... این فرهنگ، فرهنگ استعماری و انگلی است و این فرهنگ از همه چیزها حتی اسلحه این قلدرها بدتر است... (همان، ج ۳: ۳۰۶)

همچنین ایشان می‌فرمایند: «فرهنگ استعماری، یعنی فرهنگ دستوری» (همان، ج ۵: ۳۷۱)

این فرهنگ در سطح نظام بین‌الملل، سبب استمرار روابط سلطه‌آمیز و عقب‌ماندگی کشورهای تحت سلطه می‌شود. این مجموعه، نشان‌دهنده چگونگی شکل‌گیری فرهنگ استعماری است و به عبارت بهتر، فرهنگ استعماری، فرهنگی است که از خارج و بر اساس سلطه بیگانگان طراحی و به اجرا در می‌آید و ریشه ملی و تاریخی در جامعه ندارد و به تعبیر امام خمینی +: «مربوط به خود مردم نیست.» (همان ج ۴: ۱۳۴)

این بی‌ریشه بودن و بی‌محتوایی، یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ استعماری است و امام خمینی + با تأکید بر آن می‌فرمایند:

اجانب، خصوصاً آمریکا در نیم قرن اخیر، کوشش داشتند و دارند فرهنگ و برنامه‌های فرهنگی و علمی و ادبی ما را از محتوای اسلامی - انسانی و ملی خود، خالی و به جای آن فرهنگ استعماری و استبدادی بنشانند. (همان، ج ۱۰: ۸۱)

از نظر ایشان، وقتی فرهنگی از محتوای خود خالی شد، فرهنگ استعماری جایگزین آن می‌شود؛ فرهنگی که آحاد جامعه را از درون بی‌محتوا و وابسته به فرهنگ بیگانه می‌کند.

آسیب دیگر فرهنگ استعماری، تهی کردن انسان‌ها، از محتوای انسانیت و سوق دادن آنها

به سمت فساد است، امام + در این باره، عنوان «فرهنگ فاسد استعماری» (همان، ج ۲: ۳۴۶) را به کار می‌برند و در این مورد می‌فرمایند: «... فرهنگ استعماری، جوان استعماری تحویل مملکت می‌دهد...» (همان)

وابسته بودن فرهنگ استعماری به بیگانگان، یکی دیگر از ویژگی‌های این فرهنگ است. وابستگی و عدم استقلال فرهنگی، به معنی خودی نبودن و وابستگی و نیازمندی به بیگانگان است. (همان: ۲۷۰)

این فرهنگ، پاسخ‌گوی نیازهای کشورها نیست و برای تکمیل نیازهای فرهنگی نیز باید به استعمارگران روی آورند:

یک فرهنگ فلج (می‌شود)، فرهنگی که از آن هیچ کار بر نمی‌آید و نمی‌تواند نقش صحیحی داشته باشد. (همان، ص ۱۳۵)

نکته جالبی که امام خمینی +، در زمینه آسیب‌های فرهنگی در روابط بین‌الملل اشاره می‌کنند، شکست روحی است که از جانب استعمارگران در کشورهای مسلمان، تبلیغ شده است و گریبان‌گیر کشورهای مسلمان شده است، ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

نظر ما به فرهنگ اسلامی است که این فرهنگ اسلامی را از ما جدا کردند و غرب در شرق، آن طور نفوذ کرد که شرق خودش را باخت ... اما ما گمان می‌کنیم که باید تمام ملت‌ها و دولت‌ها توجه خودشان را به این نکته نظر منعطف کنند که این شکست روحی را از ملت‌ها جدا کنند و گمان نکنند جوان‌های ما که هرچه هست در غرب است و خودشان چیزی ندارند. (همان، ج ۸: ۸۶)

از ویژگی‌های فرهنگ استعماری که از سوی استعمارگران تبلیغ می‌شود، عدم توجه به اعتقادات است. در واقع ضدیت با اعتقادات مذهبی و دین در راستای مبارزه با فرهنگ دینی و اسلامی است. وابستگی علمی نیز از سوی امام + مورد آسیب‌شناسی قرار گرفته است که موافق بودن با فرم ظاهری تمدن و نیز توخالی بودن، از ویژگی‌های این نوع وابستگی است. (همان، ج ۴: ۲۷۰)

۲. فرهنگ غربی

نوع دوم فرهنگ که می‌توان از دیدگاه امام خمینی + در رابطه با آسیب‌های ساختار فرهنگی روابط بین‌الملل، مورد بررسی قرار داد، فرهنگ غربی است. تعابیری که حضرت امام در مورد این فرهنگ به کار برده‌اند، عبارتند از: فرهنگ غربی، فرهنگ بدآموز، فرهنگ فاسد غرب و فرهنگ پوسیده شرق و غرب. این تعابیر، عمدتاً به ویژگی اصلی فرهنگ غربی اشاره دارند که در ضمن، وجه تمایز عمده بین فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی نیز می‌باشد.

ایشان ابتدا به فرق ریشه‌ای بین فرهنگ اسلامی و غربی اشاره می‌کنند و انسانیت را در مکتب الهی جستجو می‌کنند و اعتقاد دارند که تربیت غرب، انسانیت انسان را از خودش خلع کرده است.

تربیت غرب، انسان را از انسانیت خودش خلع کرده، به جای او یک حیوان آدم‌کش گذاشته است... غرب، انسان درست نمی‌کند، آن که انسان درست می‌کند آن مکتب‌های الهی است. (همان، ج ۸: ۹۵)

وجه تمایز بارز دیگری که امام + به آن اشاره دارند، این است که جهات مادی پیشرفت در فرهنگ غربی لحاظ شده است، اما از جهات معنوی غافل و کنار مانده‌اند.

غربی‌ها در جهت مادی پیشرفت کرده‌اند، لکن معنویات ندارند. اسلام و همینطور مکتب‌های توحیدی، اینها انسان می‌خواهند درست کنند و غرب از این معنا به کلی برکنار است. (همان: ۱۰۸)

امام خمینی +، تضاد فرهنگ اسلامی و غربی را در توجه به اصول انسانی و اخلاقی در فرهنگ اسلامی و عدم توجه به این اصول در فرهنگ غربی می‌دانند. بعد از جنگ جهانی اول و ظهور قدرت‌های جهانی و سلطه فرهنگی - سیاسی غرب در جهان اسلام و طرح نقشه جدایی دین از سیاست، سیستم سیاسی و حقوقی غرب، بر اساس منافع و تفکر غربی، بر

کشورهای اسلامی که طلایه‌دار فرهنگ اسلامی بودند، تحمیل شد. سیستم سیاسی و حقوقی نظام بین‌الملل جدید که منافع کشورهای غربی را تأمین می‌کرد، برای کشورهای اسلامی نتیجه‌ای جز تثبیت سلطه همه جانبه غرب و وابستگی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در برداشت. (عمید زنجانی، فقه سیاسی: ۱۴۱ و ۱۴۲)

غرب و فرهنگ غربی و لیبرالیسم، تنها راه نجات کشورهای اسلامی و غیر اسلامی تلقی می‌شد و ظهور امام خمینی +، نشانه تغییری در این الگو بود. امام خمینی + با استقرار نظام اسلامی برای تضعیف هژمونی غرب و لیبرالیسم وارد عمل شد. امام خمینی +، توانست اسلام و فرهنگ اسلامی را به منزله دال برتر نظم سیاسی جدید، معرفی کند. امام خمینی + اسلام را نماد مخالفت با قدرت جهانی غرب و فرهنگ مسلط غربی و استعماری می‌دانست. از نظر امام +، فرهنگ غربی به نوعی که تضمین کننده منافع غرب استعمارگر بوده است، وارد فرهنگ کشورهای زیر سلطه شده است؛ به نظر ایشان هر عنصری که در زمینه فرهنگی از غرب وارد فرهنگ کشورهای زیر سلطه شده و جزو فرهنگ استعماری آنها شده است، همانند آن چه که در فرهنگ غربی است، نبوده و تغییر یافته آنها را برای کشورهای زیر سلطه تبلیغ کرده‌اند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

اینها سعی کرده بودند که همه چیزی که از غرب وارد می‌شود، یک نوع خاصی باشد. فرهنگ استعماری وارد کنند به ایران و آن را با تبلیغات دامنه‌داری که همه شما می‌دانید، عاشق آن بکنند، به اسم حقیقت و دموکراسی خاص به ممالک استعماری و نیمه استعماری وارد کنند و به اسم دموکراسی غربی به خورد ما بدهند. همه اینها به طرز خاصی وارد شده است... (صحیفه امام، ج ۱۰: ۲۲۷)

با حذف مرجعیت دین از عرصه زندگی اجتماعی غرب، راه برای بحران‌های عدیده اخلاقی، فرهنگی و انسانی هموار شد، این نکته‌ای است که امام خمینی + همواره به آن تأکید داشتند.

استقلال فرهنگی و مسأله هویت

از دیدگاه امام خمینی +، اساس وابستگی، وابستگی فرهنگی است. (همان، ج ۱۰: ۵۳) استقلال فرهنگی از موضوعاتی است که همواره در اندیشه سیاسی امام خمینی + مورد توجه بوده است، ایشان می‌فرمایند:

استقلال و موجودیت هر جامعه، از استقلال فرهنگ آن نشأت می‌گیرد و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان پذیر است. بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف استعمارگران و در رأس تمام اهداف آنان، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است. (همان، ج ۱۵: ۲۴۳)

استقلال فرهنگی از دیدگاه امام خمینی +، با توجه و تأکید بر فرهنگ گذشته ملت‌ها، اصول فرهنگی، اخلاقی و الهی متناسب و بر اساس سابقه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی ملت‌ها به وجود می‌آید. (همان، ج ۱۰: ۷۱) در کنار استقلال فرهنگی، مسأله هویت از مهم‌ترین مسائلی است که از دیدگاه امام خمینی +، مطرح شده است؛ از دیدگاه ایشان، تفکر مادی غرب با کنار گذاشتن دین از عرصه زندگی اجتماعی، اخلاق و انسانیت را به سمت سراسیمگی سقوط می‌کشد. (همان، ج ۹: ۵۷) امام خمینی +، معتقد بودند که علت اصلی انحطاط جوامع و عقب ماندگی ملل شرق، مسأله طرح ایدئولوژی یکسان‌سازی از سوی کشورهای غربی بوده است که بر طبق این اندیشه، غرب سعی کرده است تا ملل شرقی را از هویت خود بیگانه و تهی سازد و به آنها تلقین کند که چیزی برای ارایه ندارند و در همه امور نیازمند غرب می‌باشند؛ این تفکر مهم‌ترین ضربه را به هویت ملی و اسلامی ملل شرقی وارد آورد (فوزی، اندیشه سیاسی امام خمینی: ۱۹۸) و آنها را آماده پذیرش سلطه فرهنگی و به دنبال آن، سلطه سیاسی - اقتصادی غرب کرد:

غربی‌ها کوشش کرده‌اند که ما را از خودمان بی‌خود کنند، ما را میان تهی کنند، به ما این طور بفهمانند و فهمانند که خودتان هیچ نیستید و هر چه هست غرب است و باید رو به غرب بایستید. (صحیفه امام، ج ۹: ۲۵)

امام خمینی +، شناخت و احیای هویت ملی و اصیل کشورها، استقلال و قدرت آنها را، مانعی در راه گسترش سلطه قدرت‌های جهانی دانسته، همواره تأکید می‌کردند که:

هیچ نحو استقلالی حاصل نمی‌شود الا اینکه ما خودمان را بشناسیم. (همان، ج ۹: ۲۵۸)

همان‌گونه که اشاره شد، با حذف مرجعیت دین از فرهنگ غربی، تلاش شد که فرهنگ استعماری غرب به کشورهای زیر سلطه و جهان سوم تحمیل شود؛ با تحمیل فرهنگ غربی و استعماری بر کشورهای زیر سلطه، استقلال فرهنگی کشورها و از جمله کشورهای مسلمان مورد حمله قرار گرفت و بیشتر کشورها، هویت فرهنگی خود را از دست دادند. ظهور امام خمینی +، نشانه تغییری در این نوع نگرش بود که نشأت گرفته از نگرش خاصی نسبت به انسان و جامعه بود که از اسلام ناب محمدی | و فرهنگ غنی آن، سرچشمه گرفته بود.

آسیب‌های سطح کارکردی روابط بین‌الملل

در سطح جهانی، سیستمی مطلوب است که کارکرد واقعی آن بتواند عدالت، صلح و امنیت جهانی را برای تمامی کشورها به ارمغان آورد. باید کارکرد عینی و واقعی سیستم روابط بین‌الملل بتواند صلح، امنیت، عدالت و منافع را تضمین کند. آیا کارکرد سیستم روابط بین‌الملل در این جهت می‌باشد؟ بررسی دیدگاه‌های امام +، نشان می‌دهد که سیستم روابط بین‌الملل نه تنها کارکردی مطلوب ندارد، بلکه در مواردی نیز کاملاً بر ضد عدالت، امنیت و صلح واقعی که تمامی انبیای الهی به دنبال آن بوده‌اند، قدم بر می‌دارد، آسیب‌های کارکردی روابط بین‌الملل، از دیدگاه امام خمینی + را می‌توان در ذیل سه مسأله عمده عدالت، صلح و امنیت مطرح کرد.

۱. عدالت

عدالت از دیدگاه امام خمینی +، یکی از مفاهیم کلیدی و اولیه جامعه بشری است. یکی از

مهم‌ترین اهداف در سطح ساختارهای درونی جوامع و نیز در سطح روابط بین‌الملل، تحقق قسط و عدالت، ذکر شده است. در رابطه با عدالت، امام‌خمینی +، با استناد به آیات قرآن و سیره و روش زندگی انبیا، هدف ارسال رسل و بعثت پیامبران را برقراری عدالت در جوامع انسانی در تمامی ابعاد آن، می‌دانند:

پیغمبر اسلام |، تشکیل حکومت داد، مثل سایر حکومت‌های جهان، لکن با انگیزه بسط عدالت اجتماعی ... و حکومت علی بن ابیطالب × نیز با همان انگیزه، به طور وسیع‌تر و گسترده‌تر از وضاحت تاریخ است. (همان، ج ۲۱: ۴۰۶)

از دیدگاه امام‌خمینی +، یکی از شاخصه‌های تشخیص حکومت حق از ناحق، مسأله عدالت است. ایشان هدف از ارسال پیامبران را نیز، برقراری عدالت در جوامع انسانی در تمامی ابعاد آن می‌دانند. عدالت و معنویت از نظر امام‌خمینی +، کاملاً به هم مرتبط بوده و نمی‌توان عدالت و معنویت را از هم جدا کرد. (همان، ج ۸: ۲۵۵)

عدم توجه به اخلاق و معنویت، از مشکلاتی بوده است که فراروی انسان‌ها و روابط عادلانه میان دولت‌ها آمده است، امام‌خمینی + در این زمینه می‌فرمایند:

اینکه توهم می‌شود که فرق مابین رژیم اسلامی انسانی با سایر رژیم‌ها این است که در این عدالت هست، این صحیح است لکن فرق این نیست. فرق‌ها هست. یکی از فرق‌هایش قضیه عدالت اجتماعی است. هیچ یک از رژیم‌های دنیا، غیر از آن رژیم توحیدی انبیا، توجهش به معنویات انسان نبوده است؛ در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آنها همه به دنبال این بوده‌اند که این مادیات را استفاده بکنند و یک نظام مادی در عالم ایجاد کنند. (همان، ج ۸: ۲۵۵)

امام‌خمینی +، نسبت به برداشت مادی‌گرا از عدالت هشدار داده و پیش‌بینی زوال کمونیسم را به سبب دوری از معنویت به سران کشور شوروی سابق، گوشزد کردند. (همان، ج ۲۱: ۲۲۰ - ۲۲۵) ایشان، یکی دیگر از عوامل تهدیدکننده عدالت در جهان را، ظلم و ظلم‌پذیری می‌دانند. (همان، ج ۹: ۷۰ و ۷۱) از منظر امام +، رفتار قدرت‌های بزرگ

در سلطه‌گری و ایجاد بی‌عدالتی در جهان، یکی از محورهای مهم آسیب‌های روابط بین‌الملل، در رابطه با جاری نشدن عدالت، محسوب می‌شود. (همان، ج ۱۱: ۱ - ۴) به نظر امام خمینی +، خودخواهی بشر، از دیگر عوامل مختل کننده عدالت واقعی در جهان می‌باشد:

... حقیقتاً رأس همه خطاها، خطیئه‌ها، همین خودخواهی‌هاست و تا این خودخواهی‌ها در بشر هست، این جنگ‌ها و این فسادها و این ظلم‌ها و ستمگری‌ها هست... (امام خمینی +، وصیت نامه الهی - سیاسی: ۲۲ و ۲۳)

نظام و روابط بین‌الملل مطلوب از نظر امام خمینی +، بر پایه عدالت واقعی، پایه‌گذاری می‌شود. عدالتی که تمامی انبیای الهی به دنبال اجرای آن بوده‌اند و برگرفته از اسلام ناب محمدی | است. و ریشه تمامی ظلم‌ها، تعدی‌ها و سلطه‌گری‌ها را از بین می‌برد و عدالت الهی را بر تمام گیتی خواستار است.

۲. صلح

از دیدگاه امام خمینی +، صلح به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و تنها استثنای آن که جنگ را مجاز می‌داند، دفاع مشروع جمعی و فردی است که به عنوان ضرورت حفظ اساس دین و حفظ قلمرو، به کار گرفته می‌شود و مورد دیگر، جهاد ابتدایی است که آن نیز به منظور حفظ حقوق عمومی بشریت، به کار گرفته می‌شود؛ لکن، به لحاظ شرایط و ویژگی‌های خود، فعلاً امکان حدوث ندارد. مقتضای فطرت و طبیعت انسان در مناسبات و روابطی که در زندگی اجتماعی و سیاسی با هم‌نوعان خود پیدا می‌کند، با قطع نظر از علل و عوامل خارجی، حالت همزیستی و صلح می‌باشد. این حالت فطری و طبیعی با سجایای نیک و خصایص عالیه و ملکات اکتسابی و پسندیده انسانی نیز پیوندی عمیق و غیر قابل تفکیک دارد و اصولاً باید آن را از مظاهر معنوی و حیات و وحدت روحی انسان‌ها به شمار آورد، گرچه حالت ستیزه‌گری و جنگ در میان انسان‌ها نیز، از یک سلسه

احساسات سرکش درونی سرچشمه می‌گیرد. از دیدگاه امام خمینی +، صلح در صورت نفی خودخواهی و سرکشی‌های نفسانی و تحقق محیطی امن، پایدار می‌ماند؛ در صورتی که منشأ نزاع‌ها و اختلاف‌ها از خودگرایی، به خداگرایی تغییر یابد، بشریت روی آرامش و ثبات را خواهد دید، چنانکه می‌فرماید:

پیغمبر اکرم | می‌خواست ... یک خداخواهی در مردم ایجاد کند، توجه به نور ایجاد کند. اگر ایجاد بشود او، دیگر این همه نزاع‌هایی که در دنیا هست از بین می‌رود. (صحیفه امام، ج ۱۱: ۳۸۱)

در جایی دیگر می‌فرماید:

تمامی این نزاع‌هایی که در عالم واقع می‌شود ... تمام اینها از سرکشی نفس است. (همان، ج ۲۰: ۲۶۷)

در بررسی آثار امام خمینی + درباره صلح، نخستین وضعیت حاکم بر روابط بین‌الملل، حاکمیت صلح و اصالت آن است و هرگاه وضعیت موجود اقتضای جنگ نداشته باشد، تداوم آن الزامی خواهد بود؛ تفاهم در صحنه بین‌المللی، همواره می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را پدید آورد.

عوامل تهدید کننده صلح از دیدگاه امام خمینی +، منحصر در جنگ نیست؛ علاوه بر این که جنگ از دیدگاه ایشان به عنوان عامل اصلی تهدید کننده صلح شناخته می‌شود، عوامل دیگری نیز مانند استکبار و استضعاف، از عوامل تهدید کننده صلح جهانی به شمار می‌رود:

یک طایفه مستکبرین و سودجوها و طوایفی که به آنها وابسته هستند، آنها را توقع نداشته باشید که با شما صلح بکنند، آنها هم نخواهند صلح کرد. آنها همه‌شان همان برنامه «فرعون‌ها» را دارند که سر سازش هیچ ندارند و یک دسته هم مستضعفین جامعه هستند که یک اکثریت محروم هستند، این دسته هم با شما هستند. (همان، ج ۱۵: ۵۰۷)

از عوامل دیگری که به عنوان تهدید کننده صلح جهانی از دیدگاه امام خمینی + مطرح شده است، ستم و ستم‌گری است:

ما در عصری زندگی می‌کنیم که مقدرات ملت‌های در بند مظلوم، به دست مشتی جنایت‌پیشه که خوی سبعت بر آنان غالب است، می‌باشد... ما در عصری هستیم که جنایتکاران به جای توبیخ و تأدیب، تحسین و تأیید می‌شوند. در عصری به سر می‌بریم که سازمان‌های به اصطلاح حقوق بشر، نگهبان منافع ظالمانه ابرجنایتکاران و مدافع ستمکاری آنان و بستگان آنان هستند. (همان ج ۱۸: ۲۳ و ۲۴)

از دیدگاه امام +، آنچه که انسان را به جنگ با سایرین فرا می‌خواند، همانا «حب نفس» اوست (همان، ج ۱۳: ۱۹۴) که راهنمای او در حرکت حیوانی اوست. فرقی نمی‌کند که سیاستمدار یا دولتمرد باشد یا فردی دارای شأن پایین اجتماعی، غربی باشد یا شرقی. برای چنین آدمی، مهم این است که به هدف خود برسد، مشروعیت یا عدم مشروعیت این امر، بسته به این خواهد بود که او تشخیص بدهد؛ یعنی، مفید بودن برای او معیار مشروعیت و عدم مشروعیت است، لذا رشد فایده‌گرایی در ادامه همین بُعد است.

حضرت امام + درباره حب نفس بشر و جنگ‌افروزی او چنین می‌گوید:

اساس این گرفتاری‌هایی که بشر به آن مبتلا است، از زمان آدم صلی الله تا امروز و از امروز تا روز محشر، آنکه بشر به آن مبتلا هست و اساس تمام فسادها و جنگ‌ها و ظلم‌ها و تعدی‌ها و تجاوزها بر آن محور است، اساسش حب نفس است... انبیا هم برای اصلاح این امر آمدند و مع الوصف آن طوری که آنها می‌خواستند، موفق نشده‌اند. و گمان ندارم هیچ کس موفق شود و یک مظه‌ری از این حب نفس، حب ریاست است، حب جاه است، حب غلبه است... (همان، ج ۱۶: ۴۵۸)

ایده امام +، برقراری صلح و روابط مسالمت آمیز از طریق مقابله با ظلم و ستم‌گری

است و درباره نفی ظلم و ستم در روابط بین ملت‌ها می‌فرمایند:

ما تحت رهبری پیغمبر اسلام |، این دو کلمه را می‌خواهیم اجرا بکنیم، نه ظالم باشیم و نه مظلوم، ما در طول تاریخ مظلوم بودیم، ما امروز می‌خواهیم که مظلوم نباشیم و ظالم هم نباشیم. ما تعدی به هیچ کشوری، به واسطه دستوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد و نباید بکنیم و تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد. (همان، ج ۱۴: ۸۲)

یا در نفی استکبار می‌فرمایند:

سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده نمی‌رسند. (همان، ج ۱۲: ۱۴۴)

۳. امنیت

مسئله امنیت در روابط بین‌الملل، از اهمیت خاصی برخوردار است و در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی قابل مطالعه و بررسی می‌باشد. از دیدگاه امام +، مهم‌ترین بعد امنیت، مربوط به امنیت معنوی و اخلاقی است؛ زیرا ناامنی اخلاقی است که کره زمین را به سمت سراسیمگی سقوط می‌کشانند؛ ناامنی اخلاقی و معنوی بشریت امروز و روابط آن، ناامنی در سایر زمینه‌ها و از جمله ناامنی نظامی را برای بشریت به وجود آورده است. ایشان می‌فرمایند:

آن چیزی که دارد این سیاره ما را در سراسیمگی انحطاط قرار می‌دهد، انحراف اخلاقی است. اگر انحراف اخلاقی نباشد، هیچ یک از این سلاح‌های جنگی به حال بشر ضرر ندارد. آن چیزی که دارد این انسانها را و این کشورها را رو به هلاکت و رو به انحطاط می‌کشانند، این انحطاط‌هایی است که در سران کشورها و این حکومت‌ها، از انحطاط اخلاقی، دارد تحقق پیدا می‌کند و همه بشر را دارد سوق می‌دهد به سراسیمگی انحطاط و نمی‌دانیم که عاقبت امر این بشر چه خواهد شد. (همان، ج ۱۶: ۱۶۱)

امام خمینی +، معتقد بودند کسانی که دنیا را اداره می‌کنند، در سرایشی سقوط قرار دارند:

... اینها، همان انحطاطی است که من عرض می‌کنم رو به انحطاط اخلاقی ما هستیم و ما باید چه بکنیم و اسلام باید چه بکند با این اخلاقی که دیگر به افتضاح کشیده شده است... اینها همه علایم این است که دنیا رو به سرایشی است؛ یعنی، این قشرهایی که دارند دنیا را اداره می‌کنند، اینها رو به سرایشی هستند. (همان: ۱۶۸ و ۱۶۹)

ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی کلیه ابعاد امنیت و ساز و کارهای تأمین آن بوده است و بین این ابعاد و ساز و کارهای آن هم پیوند و توازن عمیقی برقرار است. هرگونه قوت و یا ضعف و ناامنی در یک بعد، بر سایر ابعاد و حوزه‌ها کاملاً مؤثر است. توجه به امنیت معنوی در کنار امنیت مادی از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی از نکات مهم اندیشه امام خمینی + محسوب می‌شود. به نظر ایشان ابعاد معنوی و اخلاقی امنیت در جهان کنونی، مورد غفلت واقع شده است.

نتیجه

آسیب‌های روابط بین‌الملل از دیدگاه امام خمینی +، در دو سطح ساختاری و کارکردی مطرح شد؛ با طرح آسیب‌ها در این دو زمینه، روابط بین‌الملل مطلوب از نظر امام خمینی +، در سه سطح ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، آشکار می‌شود؛ ساختار سیاسی روابط بین‌الملل، مبتنی بر نفی سیستم‌های سلطه است که منجر به رفع سلطه و تفوق کشورهای قدرتمند بر کشورهای ضعیف، می‌شود. از دیدگاه امام خمینی +، هدف قدرت سیاسی باید به توزیع برابر قدرت منجر شود تا به واسطه آن، به برقراری نظم و امنیت، تأمین قسط و عدل، تهذیب، تربیت و تأمین سعادت انسان‌ها معطوف باشد.

سیستم پیشنهادی امام خمینی + در رابطه با بازیگران روابط بین‌الملل که ملت‌ها به عنوان بازیگر اصلی آن شناخته می‌شوند، مبتنی بر حقیقت‌گرایی، استقلال رأی و عمل ملت‌ها

و طرد وابستگی ساختاری به ابرقدرت‌ها می‌باشد. سیستم مطلوب درباره دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، مبتنی بر طرد استکبارورزی قدرت‌ها و دولت‌های بزرگ و زیر سؤال بردن ایدئولوژی‌های مسلط سوسیالیزم و کاپیتالیسم در سیستم دولت‌ها است و تأکید بر معیارها و موازین اخلاقی، انسانی و اسلامی در روابط بین آنها از موارد مهم اندیشه سیاسی امام خمینی + محسوب می‌شود.

از دیدگاه امام خمینی +، سیستم مطلوب ساختار اقتصادی روابط بین‌الملل، مبتنی بر خودکفایی کشورها و تأکید بر خودباوری ملت‌های تحت سلطه، طرد وابستگی اقتصادی به کشورهای سلطه‌گر و مبارزه با نظام اقتصادی امپریالیستی و سوسیالیستی، می‌باشد؛ تفکر سودگرایی به هر طریق ممکن و از راه‌های غیرانسانی و غیرمشروع که کشورهای سلطه‌گر به دنبال آن هستند، مطرود و غیر قابل قبول می‌باشد؛ روابط اقتصادی مطلوب در نظر ایشان، مبتنی بر معیارها و ارزش‌های اسلامی - انسانی است.

یکی از دغدغه‌های مهم ساختار فرهنگی مطلوب از دیدگاه امام خمینی +، بازگشت به فرهنگ اصیل کشورها و ملت‌ها است که در نظر امام +، تنها راه نجات کشورهای مسلمان از بحران فرهنگی ناشی از فرهنگ‌های غربی و استعماری، بازگشت به اسلام واقعی و فرهنگ اصیل اسلامی - انسانی می‌باشد که همراه با شناخت هویت اصیل اسلامی و استقلال فرهنگی، است.

در دیدگاه امام خمینی +، کارکرد روابط بین‌الملل موجود، به هیچ وجه عدالت، صلح و امنیت واقعی را که تمامی ادیان الهی به دنبال آن بوده‌اند، به وجود نمی‌آورد. روابط بین‌الملل مطلوب در نظر ایشان بر پایه عدالت واقعی، آرامش و صلح‌طلبی در سطح جهانی است؛ ایمان و امنیت معنوی، سرچشمه و مبنای اصلی امنیت و ساز و کارهای تأمین آن می‌باشد و توجه به امنیت معنوی در کنار امنیت مادی از جمله سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی از نکات مهم اندیشه امام خمینی + محسوب می‌شود. به نظر ایشان، ابعاد معنوی و اخلاقی امنیت در جهان کنونی مورد غفلت واقع شده است.

روابط بین‌الملل مطلوب از نظر امام خمینی +، می‌تواند در سطح جهانی به دو صورت، نمود پیدا کند:

الف) در سطح جامعه جهانی: روابط بین‌الملل مطلوب از نظر امام خمینی +، مبتنی بر استکبارزدایی و نفی نظام سلطه و هژمونی قدرت‌های بزرگ استکباری در عرصه روابط بین‌الملل، نفی فرهنگ‌های غربی و استعماری همراه با اتحاد ملل مستضعف سراسر جهان می‌باشد. بازگشت به فطرت انسانی و اعتقاد به توحید و یکتاپرستی، از موارد اصلی تفکر الهی امام + محسوب می‌شود که به عنوان مبنای روابط بین‌الملل مطلوب، محسوب می‌شود.

ب) در سطح مناطق اسلامی: توصیه امام + به ملتها و حکومت‌های اسلامی، خوداتکایی و خودکفایی، درک شخصیت و توانایی و حفظ فرهنگ اسلامی می‌باشد و عامل موفقیت ملتها و دولت‌های اسلامی را در تبعیت کردن از شعار نه شرقی و نه غربی و تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی می‌دانند و کشورهای اسلامی را به قطع روابطی که می‌تواند زمینه‌ساز سلطه بیگانگان بر جامعه اسلامی شود، توصیه می‌کنند.

از منظر امام خمینی +، اتحاد ممالک اسلامی و تقویت همگرایی عقیدتی و ارتقای همبستگی درونی بین کشورهای اسلامی، هژمونی و سلطه قدرت‌های سلطه‌گر را از بین می‌برد و در بازگرداندن صلح و امنیت در مناطق اسلامی تأثیرگذار می‌باشد.

در سطح جامعه جهانی و نیز در سطح مناطق اسلامی، باید به صدور ارزش‌های انقلاب اسلامی اشاره کرد که نمود و اعتراضی به سیستم فعلی روابط بین‌الملل محسوب می‌شود و به عنوان نمونه‌ای از تفکر جهان‌گرایی ایشان تلقی می‌شود؛ همچنین باید به اهمیت نامه امام + به گورباچف و آثار و تبعات جهانی آن توجه کرد. روابط بین‌الملل مطلوب از دیدگاه امام خمینی +، با نفی دو تفکر غربی و شرقی، در پی ایجاد سیستمی جهانی، فارغ از سلطه و تفکر این دو سیستم می‌باشد که در آن، اخلاق و معنویات و خدایپرستی، ملاک و معیار روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد و جنبه‌های مادی روابط بین‌الملل به تبع آن، معنا و مفهوم می‌یابد.

فهرست منابع

۱. امام خمینی +، صحیفه امام +، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی +، ۱۳۷۸.
۲. _____، وصیت نامه الهی - سیاسی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی تا.
۳. _____، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی +، ۱۳۷۸.
۴. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، جلد ۱، تهران، انتشارات سخن، بی تا.
۵. خالقی افکند، علی، امام خمینی + و گفتمان غرب، تهران، نشر انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۷۹.
۶. دهشیری، محمد رضا، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی +، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.
۷. سیف زاده، سید حسین، اصول روابط بین الملل (الف و ب)، تهران، نشر دادگستر میزان، ۱۳۷۸.
۸. عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی (حقوق بین الملل اسلام)، جلد سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷.
۹. عزتی، مرتضی، فرهنگ توسعه از دیدگاه امام خمینی +، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت پژوهش و آموزش مرکز پژوهش های بنیادی، ۱۳۷۵.
۱۰. علی بابایی، غلام رضا، فرهنگ روابط بین الملل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.
۱۱. علیزاده، حسن، فرهنگ خاص علوم سیاسی، تهران، نشر روزنه، ۱۳۷۷.
۱۲. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، نشر امیر کبیر، ۱۳۷۹.
۱۳. فرانکل، جوزف، روابط بین الملل در جهان متغیر، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶.
۱۴. فوزی، یحیی، اندیشه سیاسی امام خمینی +، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴.

۱۵. کاظمی، سید علی اصغر، *روابط بین‌الملل در تئوری و عمل*، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۲.
۱۶. موسایی، میثم، *امام خمینی + دولت و اقتصاد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی + مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۶.
۱۷. هانتر، شیرین، *آینده اسلام و غرب*، ترجمه همایون مجد، تهران، نشر پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۰.